

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا
سال بیست و چهارم، دوره جدید، شماره ۲۲، پیاپی ۱۱۲، تابستان ۱۳۹۳

بازگشایی جاده‌ی ابریشم: ارتباط و برهم کنش فرهنگ‌های ایران و چین هم‌زمان با سفرهای جانگ چیان به مرزهای شرقی شاهنشاهی اشکانی^۱

حسین بادامچی^۲
حمیدرضا پاشازانوس^۳

تاریخ دریافت: ۹۲/۷/۲۱

تاریخ تصویب: ۹۳/۱/۲۰

چکیده

در پژوهش‌های صورت گرفته درباره‌ی روابط ایران و چین، سرآغاز تماس فرهنگی بین ایران و چین با سفر جانگ چیان به سرزمین‌های غرب امپراتوری هان در سده‌ی دوم ق.م، هم‌زمان دانسته شده است. پیش از اکتشافات جانگ چیان در مناطق غربی آسیا در اواخر قرن دوم ق.م، فرهنگ‌های ایرانی و هلنی با فتوحات و اقدامات

۱. مقاله‌ی حاضر از پایان‌نامه‌ی دکتری اینجانب حمیدرضا پاشازانوس، دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه تهران، با عنوان فرهنگ والا یا مؤلفه‌های تمدنی: مکانیزم‌های تماس و برهم کنش فرهنگ‌های چین و ایران در دوره‌های پارتی و ساسانی، به راهنمایی دکتر حسین بادامچی و دکتر رالف کاتز استخراج شده است.

۲. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه تهران. hbadamchi@ut.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه تهران. pasha.hamid@ut.ac.ir

شاهنشاهان هخامنشی و اسکندر به‌طور گسترده‌ای انتشار یافته بودند. این فرهنگ‌ها توسط هخامنشیان، یونانیان و سپس پارتیان، با مرکزیت رودخانه‌ی جیحون، از باختر به هند در جنوب و سپس به چین در شرق گسترش یافته بودند. همه‌ی این تحولات به ایجاد یک پایه‌ی محکم و وسیع برای شکل‌گیری و گسترش جاده‌ی ابریشم و ایجاد زمینه برای مبادلات بیشتر بین شرق و غرب از جهات اقتصادی و فرهنگی کمک کردند. در پژوهش حاضر، نخست تماس فرهنگ‌های چین و ایران را پیش و پس از سفر جانگ چیان به آسیای مرکزی و مرزهای شرقی شاهنشاهی اشکانی، با تکیه بر منابع چینی و یونانی و مدارک باستان‌شناسی بررسی می‌کنیم و سپس نقش فتوحات هخامنشیان و اسکندر در کنار سفرهای جانگ چیان در بازگشایی جاده‌ی ابریشم را بیان می‌کنیم.

واژگان کلیدی: ایران، چین، جانگ چیان، اشکانیان، جاده‌ی

ابریشم.

۱. مقدمه

مطابق اطلاعات موجود در منابع، به‌ویژه داده‌های باستان‌شناختی، تماس فرهنگی ایران و چین به دوران پیش از هخامنشیان برمی‌گردد؛ اگرچه به‌طور مشخص نخستین تماس مکتوب که به آگاهی طرفین از سطح فرهنگی و تمدنی یکدیگر منجر شده است، به سفر جانگ چیان در دوره‌ی زمامداری اشکانیان در ایران و سلسله‌ی هان در چین در سده‌ی دوم ق.م برمی‌گردد. جانگ چیان در بازگشایی جاده‌ی ابریشم در دوره‌ی پادشاهی امپراتور بزرگ سلسله‌ی هان، امپراتور هان او دی^۱ (۸۸-۱۴۰ ق.م)، نقش بسزایی داشته است. علت اصلی اکتشافات جانگ چیان در مناطق دوردست غربی آسیا گشایش درهای

1. Hànwūdi (汉武帝)

مسیر تجارت ابریشم نبود؛ بلکه هدف وی برقراری ارتباط با قبایل یوئه چی^۱ برای برقراری پیمان دوستی با آن‌ها و حمله‌ی مشترک علیه دشمن مشترکشان، قبایل هون^۲، بود؛ زیرا امپراتور اوودی می‌خواست قلمرو خویش را در غرب گسترش بخشد و امپراتوری بزرگ هان را تأسیس کند. سودای امپراتور چین در گسترش و تحکیم امپراتوری هان از طریق توسعه‌ی قلمرو غربی آن، یادآور فتوحات شاهنشاهان هخامنشی و اشکانی در شرق ایران است که سعی کردند مانند امپراتور وودی، قلمرو پادشاهی خویش را در شرق فلات ایران گسترش دهند. هخامنشیان با فتح بخش عظیمی از آسیای مرکزی، از جمله بلخ، سغدیان، گندهاره (قندهار)، سیت‌ها و پس از آن‌ها اسکندر با فتوحات خود که حتی قصد فتح چین را نیز داشت، تا میزان زیادی فرهنگ ایرانی و هلنیستی را تا نزدیکی‌های قلمرو چین گسترش دادند.

با سقوط این حکومت‌ها تنها جاده‌ی ابریشم باقی ماند تا طی سده‌ها، موجب تماس و برهم‌کنش فرهنگی بین فرهنگ‌های شرق و غرب شود. بااینکه بسیاری از مورخان و پژوهشگران بر نقش و جایگاه جانگ چیان در بازگشایی جاده‌ی ابریشم تأکید داشتند، تنها تعداد کمی از آن‌ها به نقش و میزان تأثیر سفرهای جانگ چیان در گسترش تماس فرهنگ‌های ایرانی، هلنی و چین و تأثیر آن در بازگشایی جاده‌ی ابریشم پرداختند. در این پژوهش، با استفاده از یافته‌های باستان‌شناسی و اطلاعات تاریخی موجود در منابع ایرانی، چینی و یونانی، نقش اکتشافات غربی جانگ چیان و توسعه‌طلبی امپراتور وودی در توسعه‌ی قلمرو هان در غرب و نقش فتوحات و اقدامات شاهنشاهان هخامنشی و اسکندر و جانشینانش در گشایش و توسعه‌ی جاده‌ی ابریشم را بررسی می‌کنیم تا میزان تماس و برهم‌کنش فرهنگ‌های چین و ایران پیش از سفرهای جانگ چیان و هم‌زمان با آن را تا حدودی بشناسیم.

1. Yuezhi (月氏)

۲. در منابع چینی از قبایل هون با نام قبایل خیان گونو (Xiongnu) نام برده می‌شود که در اواخر قرن سوم پیش از میلاد اتحادیه بزرگی را تشکیل داده بودند که به مدت بیش از ۵۰۰ سال بر بخش بزرگی از آسیای مرکزی سلطه داشتند.

۲. تماس فرهنگ‌های ایران و چین تا اواخر دوره‌ی هخامنشی

هرچند در بیشتر پژوهش‌های صورت گرفته در یک قرن اخیر، شروع تماس بین فرهنگ‌های ایران و چین هم‌زمان با سفر جانگ چیان به سرزمین‌های غرب امپراتوری هان است (Pulleyblank, 1992: 424)، پیش از سفر جانگ چیان تماس‌هایی بین فرهنگ‌های ایران و چین وجود داشته است. پیش از دوره‌ی اشکانیان، تماس فرهنگ‌های ایران و چین بیشتر از طریق فرهنگ‌های بیابانگرد آسیای مرکزی شکل گرفته بود. فرهنگ‌های بیابانگرد آسیای میانه، همچون سکاها و دیگر فرهنگ‌های ایرانی و بومی آسیای میانه، همواره نقش یک واسطه برای تبادلات فرهنگ‌های چین و فرهنگ‌های فلات ایران را ایفا می‌کردند. این تماس‌ها بیشتر در انتقال سازمایه‌ها یا عناصر تمدنی هریک از دو فرهنگ به دیگری صورت می‌گرفتند. تا سده‌ی ششم پیش از میلاد، برخی از مهم‌ترین نواحی تمدن در شرق و غرب آسیا به شیوه‌های مختلف با یکدیگر تماس داشته‌اند و یا از یکدیگر اطلاع داشتند (Juping, 2007: 103)؛ اما مسیرهای ارتباطی شناخته‌شده‌ای که دو سوی آسیا را به هم متصل می‌کنند هنوز در مراحل ابتدایی شکل‌گیری قرار داشتند. مهم‌ترین این مسیرها احتمالاً از دشت‌های آسیای مرکزی به سمت استپ‌های جنوب سبیری می‌رفتند و از آنجا از طریق علفزارهای مغولستان وارد استان شانشی در شمال چین می‌شدند (Shaughnessy, 1989: 1). دانش مردمان شرق و غرب از یکدیگر هنوز روشن و شفاف نشده بود و بسیار محدود و غیرواقعی بود (Watson, 1983: 537-538). در چین، تصور چینیان از مردمان غرب چین متفاوت با چیزی نبود که در وقایع‌نامه‌ی کوه‌ها و دریا‌های شانهای جینگ^۱ و زندگی‌نامه‌ی موشاه^۲ توصیف شده بود (Ju-ping, 2007: 103)؛ همان‌طور که در اسطوره‌های ایرانی، تصور ایرانیان از چین مبهم بوده و در بیشتر اوقات چین به کل شرق دور اطلاق می‌شد (Pashazanous, 2012: 95). بسیاری از یونانیان تنها اطلاعاتی درمورد تمدن‌های مصر و بابل و ایران داشتند و اطلاعات آن‌ها درمورد هند و به‌ویژه چین بسیار اندک بود. دانش آن‌ها درباره‌ی چین به اطلاعاتی محدود می‌شد که ایرانیان در اختیارشان می‌گذاشتند.

1. Chinese Bestiary (the Records of Mountains and Seas, Shanhai Jing, 山海经).

2. The Biography of King Mu (Mutianzi zhuan, 穆天子传).

مقایسه‌ی آثار هنری مختلف به‌دست آمده در چین با آثار به‌دست آمده در مکان‌های مختلفی از شرق نزدیک (شامل فلات ایران) تا کوه‌های قفقاز، نشان‌دهنده‌ی وجود تماس و برهم‌کنش فرهنگ‌های شرق دور و شرق نزدیک با یکدیگر، حتی پیش از تأسیس سلسله‌ی شانگ (۱۶۰۰-۱۰۴۶ ق.م) در چین است (Rawson, 2010: 3). راوسن در مقاله‌ی خود که به موضوع تماس و برهم‌کنش فرهنگ‌های ایران و چین از طریق آثار هنری به‌دست آمده در ایران (تمدن مارلیک و برنز لرستان) و چین از ۱۰۰۰-۶۵۰ ق.م اختصاص دارد، چهار دوره‌ی تاریخی را که تمدن‌های چین و شرق نزدیک از طریق آثار هنری مختلف در هر دوره با یکدیگر تماس داشته و بر یکدیگر تأثیر نهاده‌اند، مشخص کرده است. این دوره‌ها به‌ترتیب عبارت‌اند از: ۱. اواخر سلسله‌ی شانگ و اوایل دوره‌ی تمدن ژو (۱۳۰۰-۱۰۰۰ ق.م) که بیشتر تبادلات فرهنگی این دوره بین چین و شرق نزدیک با ورود شیشه‌ها، چاقوها و ارابه‌ها برای اولین بار به چین از آسیای غربی مشخص می‌شود؛ ۲. اوایل دوره‌ی ژو غربی تا اوایل دوره‌ی تمدن ژو شرقی (۱۰۰۰-۶۵۰ ق.م) که دوره‌ی وجود تبادلات هنری از طریق رواج مهره‌های عقیق، نقوش حیوانات و نقوش پیچیده روی جنگ‌افزارها، تکه‌های ارابه، ظروف و اشیای فلزی، طلا و آهن است که در آن‌ها تأثیر فرهنگ‌های شرق دور و فلات ایران (فرهنگ‌های مارلیک، برنز لرستان و میان‌رودان) بر یکدیگر را می‌توان یافت؛ ۳. دوره‌های بهار و پاییز (۷۷۱-۴۷۶ ق.م) و دولت‌های متخاصم در چین (۶۵۰-۲۵۰ ق.م) که تقریباً با ظهور و سقوط امپراتوری هخامنشی و اسکندر و جانشینانش در ایران هم‌زمان است و دوره‌ی ادغام عناصر هنرهای خارجی در هنر دولتی چین به‌شمار می‌رود و تأثیرات فرهنگ چین و شرق نزدیک بر یکدیگر در آثاری چون موزائیک، مهره‌های چشم، برنزکاری، طلاکاری، نقوشی حاوی شاخ حیوانات و اشکال مختلفی از زین و یراق اسب که مخصوص فرهنگ صحراگردی است، دیده می‌شود و ۴. دوره‌ی امپراتوری چه‌این یا کین^۱ (۲۲۱-۲۰۶ ق.م) و امپراتوری هان (۲۰۶ ق.م-۲۲۰ م) که به‌دلیل تبادل مستقیم کالا، مجسمه‌سازی و مقبره‌های سنگی

1. Qin (秦朝)

خاص این دوره مشهور است. با بررسی هریک از آثار بالا، ردپایی از تأثیر و تأثر چین و شرق نزدیک، به‌ویژه فرهنگ پارسی را می‌بینیم (Rawson, 2010: 3-4).

این تماس‌ها به تدریج شکلی ملموس‌تر به خود گرفتند؛ به‌طوری که نخبگان فرهنگ چین نیز از آن‌ها مطلع بودند و در آثارشان به آن‌ها اشاره کرده‌اند؛ برای نمونه کو یوان^۱، شاعر چینی (۳۴۲-۲۷۸ ق.م)، در یکی از اشعار خود از گیاه شومه^۲ که همان هئومه^۳ در اوستا و سومه^۴ است، نام می‌برد. او از این واژه استفاده می‌کند تا به تماس فرهنگ چو^۵ جنوبی^۶ با فرهنگ‌های غیرچینی شمال‌غربی و آسیای میانه اشاره کند (Zhang, 2011:1).

تشابهات بسیار زیادی بین فرهنگ چو و فرهنگ هندوایرانیان و دین زرتشتی دیده شده است. ویکتور میر^۷ با توجه به وجود مفاهیم گله و رمه که مخصوص اقوام هندوایرانی و دین زرتشتی است و در چین جنوبی رایج نبوده است، در یکی دیگر از اشعار کو یوان و همچنین سبک شعری این اشعار و مسائل مطرح‌شده در آن استدلال می‌کند که این اشعار مشابه سروده‌های اوستا و ریگ‌ودا هستند و این را می‌توانیم نخستین تماس مذهبی دو فرهنگ ایران و چین بدانیم (Mair, 2000: 192). پرستش آیین آتش در فرهنگ چو در چین که توسط یک روحانی یا شمن برپا می‌شد، شباهت زیادی به آیین پرستش آتش در دین زرتشت دارد که توسط مغان اجرا می‌شد (Mair, 1990: 27). بررسی‌های جدید نشان می‌دهند که از نظر زبان‌شناسی، شمن فرهنگ چو موسوم به مو او^۸ و وو^۹ همان روحانی دین زرتشتی یعنی مغ است که هریک نقش محوری در آیینشان داشته‌اند (Zhang, 2011:27-28). زمان تأثیرپذیری فرهنگ چو از آیین زرتشت، احتمالاً پیش از اواسط قرن ششم ق.م است. در این قرن از طریق اشعار لینگک ونگ^{۱۰}، شاعر چینی

1. Qu Yuan (屈原)

2. Shuma (疏麻)

3. Haoma

4. Soma

5. Chu

۶. «چو» نام حکومت کوچکی در زمان سلسله‌ی ژو (۱۰۴۶-۲۵۶ ق.م) در چین بود که از سال ۱۰۳۰ تا ۲۲۳ ق.م بر

بخش‌های مرکزی و جنوبی چین تسلط داشت.

7. Victor Mair

8. mo ao

9. Wu

10. Ling Wang 灵王

سال‌های ۵۴۰-۵۲۹ ق.م که خود شمن آیین و در فرهنگ چو بوده است، درمی‌یابیم که آیین زرتشتی مدت‌ها پیش از قرن ششم، بر فرهنگ چو تأثیر نهاده بود (Zhang, 2011:22). لینگ ونگ هنگام حمله‌ی دشمنان چو به سرزمینشان، در اشعاری این حمله را مسخره کرد و رو به عبادتگاه، به سماع و پایکوبی پرداخت و چنین سرود: «من درحالی که خدای آسمان و ارواح مقدس را که از ما محافظت می‌کنند می‌پرستم، چگونه به فرار بیندیشم؟» (Zhang, 2011: 21). اشاره‌ی لینگ ونگ به خدای آسمان (آیین پرستش خدای آسمان از مهم‌ترین عناصر فرهنگی وارد شده از آسیای مرکزی به فرهنگ چین است)، به احتمال بسیار زیاد از آیین پرستش خدای آسمان در مذاهب مغولان و فرهنگ‌های دیگر آسیای مرکزی و از طریق نخستین پادشاهان سلسله‌ی ژو (۱۰۴۶-۲۵۶ ق.م) که در مجاورت این فرهنگ‌ها شکل گرفته بودند، وام گرفته شده است (Shaughnessy, 1989: 7). به احتمال زیاد، آیین پرستش خدای آسمان که خدای سلسله‌های شانگ و ژو بوده است، منشاء هندوایرانی داشته است؛ زیرا براساس اطلاعات زبان‌شناسی نوین، خدای آسمان یا تی^۱ فرهنگ‌های شیا^۲، شانگ و ژو که مجاور دلتای رود زرد در چین سکونت داشتند، با دئوس^۳، خدای کهن هندواروپایی‌ها هم‌ریشه بوده است (Zhou, 2005: 1-2). با توجه به وجود نقاط مشترک بسیار بین آیین پرستش خدای آسمان مردمان چین باستان در دوره‌های سلسله‌های شانگ و ژو و آیین پرستش اهورامزدا در ایران باستان (قربانی کردن برای خدای بزرگ در مرتفع‌ترین نقاط کوه)، احتمالاً بین آیین پرستش خدای آسمان و اهورای ایرانیان ارتباطی بوده است (Ibid, 2005: 13) و این انتقال از طریق سلسله‌ی ژو که به احتمال بسیار از بین اقوام بیابانگرد شمال‌غربی چین برخاسته بودند، بیشتر رواج یافت (Chen, 2000: 289). این ارتباط با توجه به اهمیت حضور محوری روحانی این دو آیین در مراسم قربانی خدای آسمان در چین و اهورامزدا در ایران باستان بیشتر مشخص می‌شود؛ به‌ویژه وقتی مطالعات زبان‌شناسی نشان‌دهنده‌ی یکسانی ریشه‌ی ما^۴ (روحانی مراسم قربانی برای خدای آسمان در چین) با مغ (روحانی

1. tees
2. Xia
3. Deus
4. Ma

آیین قربانی برای اه‌ورامزدا در بین ایرانیان باستان) هستند (Zhou, 2005: 14; Mair, 1990: 27). منشاء بسیاری از این ارتباطات به فعالیت‌ها و تاخت‌وتاز اقوام ایرانی آسیای میانه، به‌ویژه سکاها (حدود ۹۰۰-۳۰۰ ق.م) برمی‌گردد که نژاد و آیین ایرانی داشتند، تحت سلطه‌ی هخامنشیان بودند (Witzel, 2003: 16) و همواره در فلات آسیای مرکزی تاخت‌وتاز می‌کردند. حتی به احتمال بسیار، آیین وو و پرستش آتش از طریق سکاها و به‌ویژه سکا‌های نوک‌تیز که نژاد ایرانی داشتند، به چین راه یافته است (Zhang, 2011: 15). در کتاب *زندگی‌نامه‌ی موشاه* که به سفر موشاه (۹۷۶-۹۲۲ یا ۹۵۶-۹۱۸ ق.م)، از پادشاهان سلسله‌ی ژو، به غرب چین (احتمالاً منطقه‌ی شین جیانگ تا کوه‌های آلتایی) اختصاص دارد، از اقوام سکایی آسی نام برده می‌شود (Yu, 2010: 23). کشف خنجرهای مفرغی از نوع آکیناک (خنجر و شمشیر کوتاه) اسکیتی که مادها نیز از آن استفاده می‌کردند، در نواحی شمال چین و در محوطه‌ی باستانی «فنگ شی»، واقع در استان «شانسی» (متعلق به سده‌های دهم تا سوم ق.م)، شاهد دیگری برای نقش اقوام بیابانگرد آسیای مرکزی، به‌ویژه سکاها، در انتقال عناصر فرهنگ نخبگان یا سازمان‌های تمدنی فرهنگ‌های ایرانی و چینی در اوایل و اواسط هزاره‌ی اول پیش از میلاد است؛ زیرا این اقوام با تاخت‌وتاز خود در آسیای میانه، واسطه‌ی انتقال بسیاری از عناصر فرهنگی ایرانیان باستان، پیش از سفر جانگ چیان به غرب و شکل‌گیری جاده‌ی ابریشم بودند (Watson, 1972: 144). با توجه به مطالب بالا می‌توانیم بگوییم که پیش از هخامنشیان و تا اواخر دوره‌ی هخامنشی، تعاملات موجود بین شرق و غرب آسیا بیشتر از طریق اقوام بیابانگرد و راه‌های فرعی، به‌ویژه راه‌هایی انجام می‌شد که از افغانستان عبور می‌کردند. این امر به‌ویژه به‌دلیل وجود صحرای تاکلاماکان در منطقه‌ی «شین جیانگ» در غرب چین و محدودیت عبور از آن بوده است (تکمیل همایون، ۱۳۸۹: ۴۲).

۳. تأسیس سلسله‌ی هخامنشی و فتوحات کورش و داریوش در آسیای

مرکزی

تسلط بر آسیای مرکزی که یکی از مراکز مهم تمدن بوده، هم از لحاظ وجود فرهنگ‌های ایرانی و هم به دلیل اهمیت آن به عنوان خاستگاه ایرانیان، همواره برای هخامنشیان اهمیت داشته است. طبق کتیبه‌ی بیستون، به احتمال زیاد بیشتر مراکز مهم شرق و شمال شرقی ایران، از جمله پرثوه (پارت)، هریوا (هرات)، باختر، سغد، خوارزم، زرنگ، آراخوزیا (رخج، افغانستان جنوبی تا قندهار)، ثه‌گوش (پنجاب) و گنداره (گندهارا)، توسط کورش، مؤسس شاهنشاهی هخامنشی تصرف شد و هندوش (سند)، سکاھوم و رکه (سکاھای فرای جیحون) و سگاتیگره خود (سکاھای تیزخود، فرای سیحون) نیز در زمان داریوش مطیع شدند (Kent, 1950: 117; Dandamaev, 1989: 31). وجود شهر سیروپولیس در سغد آسیای مرکزی که به احتمال بسیار توسط خود کورش، هنگام فتوحاتش در غرب آسیای مرکزی ساخته شده است، گویای میزان اقدامات کورش در آسیای مرکزی است (P'yankov, 1993). تأسیس این شهر توسط کورش در مسیر جاده‌ی غرب آسیای مرکزی به چین بوده است که یکی از مسیرهایی بود که از طریق آن کالاهای چینی بعدها به ویژه توسط تجار سغدی که نژادی ایرانی داشتند، دادوستد می‌شد (Vaissière, 2005: 17; P'yankov, 1993). کتیبه‌ی داریوش در شوش تلویحاً از تجارت سغدیان با مناطقی بسیار دورتر از سغد، حتی در اواسط قرن ششم ق.م سخن می‌گوید (Vaissière, 2005: 19; Genito & Gricina, 2010: 123-126). اگرچه تاکنون اشاره‌ی مستقیمی از تبادلات فرهنگی بین ایرانیان یا سغدیان با چینیان در اوایل شاهنشاهی هخامنشی به دست نیامده است، براساس منابع، تماس سغد با مناطقی از چین در اواخر شاهنشاهی هخامنشی و هم‌زمان با فتوحات اسکندر در آسیای مرکزی محرز بوده است (Vaissière, 2005: 23).

داریوش اول برای اداره کردن قلمرو وسیع حکومتش، راه‌های شاهی را ساخت که روی راه‌های قدیمی و در جهات مختلف برپا شده بودند. معروف‌ترین این راه‌ها راه شاهی غرب شاهنشاهی هخامنشی بود که از شوش آغاز می‌شد و با عبور از میان رودان در سارد به

پایان می‌رسید (Briant, 2012: 186). مسیر مهم دیگر به سوی شرق، از مسیر راه قدیمی ماد- بین‌النهرین و جاده‌ی خراسان (Graf, 1990: 186) و پس از آن، مسیر جاده‌ی بلخ- هند امتداد می‌یافت (Briant, 2012: 186; Wiesehofer, 1996: 6-77; ktesias, 1888: 174-175). از طریق همین مسیر بود که سنگ‌های لاجورد کوه‌های بلخ به میان‌رودان و هند و تخت جمشید آورده می‌شد (Holt, 1989: 28). سکه‌های به‌دست آمده از یونانیان در بلخ پیش از حمله‌ی اسکندر، نشان‌دهنده‌ی سابقه‌ی طولانی مبادلات بین شرق نزدیک و یونان و تمدن‌های اطراف کوه‌های هندوکش از طریق جاده‌ی شاهی است (Holt, 2005: 141). جاده‌ای که آسیای مرکزی را به هند مرتبط می‌کرد و جاده‌ی خراسان بعدها در اواخر عهد باستان قسمتی از جاده‌ی ابریشم را تشکیل دادند (Graf, 1990: 186).

ایجاد جاده‌ی شاهی توسط هخامنشیان در کنار مسیرهای مهم آن زمان، از جمله جاده‌ی خراسان، به گسترش قلمرو هخامنشیان در آسیای مرکزی و تسلط بر مراکز ماند سغد و اقوام سکایی منجر شد که از سالیان دراز با چینیان در تماس بودند و به تبادل کالا می‌پرداختند (Vaissière, 2005: 22). تسلط هخامنشیان بر این مراکز به ایجاد زمینه‌ی شناخت بیشتر مردمان دو کشور ایران و چین منجر شد (Briant, 2002: 929). از آنجا که اطلاعاتی در مورد تماس بین شاهنشاهی هخامنشی و دستگاه سیاسی و اداری آن با حکومت هم‌زمان با آن‌ها در چین، یعنی سلسله‌ی ژو شرقی (۷۷۰-۲۲۱ ق.م)، در دسترس نیست و با توجه به عدم تسلط امپراتوران چین بر مناطق غربی چین، از جمله شین جیانگ، به نظر می‌رسد که چنین تماسی وجود نداشته است؛ اما تاخت و تاز اقوام سکایی تحت سلطه‌ی هخامنشیان که فرهنگ ایرانی داشتند، از اواسط هزاره‌ی اول ق.م همراه با انتقال فرهنگ ایرانی به چین توسط آن‌ها و تجارت سغدیان که براساس متون تاریخی از اواخر دوره‌ی هخامنشی و زمان حمله‌ی اسکندر به ایران و فتح سغد با چینیان مستقیماً تماس داشتند (Vaissière, 2005: 22)، گویای وجود تماس‌های فرهنگی هرچند اندک بین هخامنشیان و چینیان است.

با توجه به تبادلات فرهنگی سغدیان و چینیان در اواخر دوره ی هخامنشی، می توانیم این فرضیه را مطرح کنیم که انتقال فرامین شاهنشاهان هخامنشی به آسیای مرکزی، از جمله سغد، به ایجاد زمینه ی شناخت بیشتر فرهنگ و تمدن ایران هخامنشی برای چینیان منجر شد و یا حداقل طبقه ی حاکم شمال غربی چین با فرامین حکومتی شاهنشاهان هخامنشی آشنایی داشتند. این فرضیه با کشف دو قطعه رونوشت استوانه ی منشور کورش حک شده روی استخوان اسب در چین (بادامچی، ۱۳۹۲: ۴۲) که در سال ۱۹۸۳ میلادی یک پزشک طب سنتی چینی به نام «شوئه شن وی»^۱ به کاخ موزه ی پکن اهدا کرده است، قوت می گیرد (Wu, 1986: 13). اگرچه اصالت نوشته های روی این دو استخوان تاکنون کاملاً اثبات نشده است^۲، این دو استخوان همچنان باید مورد مطالعه ی بیشتر قرار گیرند؛ زیرا وجود چنین رونوشت هایی در شمال غربی چین، با توجه به نزدیکی آن با مراکز قدرت هخامنشیان در آسیای مرکزی، از جمله سغد، دور از ذهن نیست. در مورد وجود چنین رونوشت هایی از فرامین داریوش در سرتاسر امپراتوری هخامنشی اطمینان وجود دارد؛ اما کشف دو قطعه رونوشت استوانه ی منشور کورش در چین، در کنار تهیه ی رونوشت هایی از کتیبه ی بیستون به دستور داریوش که به نقاط مختلف شاهنشاهی فرستاده شد، می تواند این فرضیه را تقویت کند که این عمل پیش از این نیز سابقه داشت و توسط کورش نیز اقدامی مشابه صورت گرفته است.^۳

باینکه ایرانیان فلات ایران تا زمان هخامنشیان گاه به صورت غیرمستقیم با چینیان تماس داشته اند و تاکنون شواهدی از تماس مستقیم بین دو طرف به دست نیامده است، با مطالعه ی آیین فرهنگ چو و شباهت آن با آیین هندوایرانیان و دین زرتشتی، یافته های باستان شناسی، اطلاعات موجود در کتب نویسندگان چینی و یونانی و به ویژه کشف رونوشت های منشور

1. Xue Shenwei

۲. برای نمونه اروینگ فینکل که تا سال ۲۰۱۳ معتقد بود استخوان ها اصیل هستند، اکنون نظر خود را تغییر داده است و بر جعلی بودن این دو نوشته تأکید می کند. دلیل اصلی فینکل وجود یک نسخه ی متعلق به اوایل قرن بیستم است که احتمالاً نوشته ی روی استخوان ها از روی آن رونویسی شده است (Finkel, 2013: 33-34).

۳. می توان تهیه ی رونوشت هایی از استوانه ی کورش را به بعد از مرگ وی در زمان امپراتوران دیگر هخامنشی با توجه به عملکرد (Function) و جایگاه مهم آن نیز نسبت داد.

کوروش روی دو قطعه استخوان پای اسب در صحرای گوربان تونگوت^۱ در شمال شین جیانگ چین، می‌توانیم از تماس مستقیم فرهنگ ایران و چین از زمان هخامنشیان، به ویژه در اواخر این دوره، سخن بگوییم. با حمله‌ی اسکندر و شکل‌گیری فرهنگ هلنیستی، زمینه برای تماس فرهنگ‌های ایران و چین بیشتر مهیا می‌شود؛ برای نمونه هم‌زمان با روی کار آمدن پارتیان به استناد گفته‌ی استرابون، حکمران یونانی باکتریا اوتیدموس^۲ و پسرش دمتریوس^۳ در قرن دوم ق.م. امپراتوری خود را حتی تا سیریس (شمال‌غربی چین) گسترش دادند. در آن زمان، ناحیه‌ی سیریس توسط مردمان غربی به‌عنوان ناحیه‌ی تولید ابریشم شناخته می‌شد و به تمام سرزمین امپراتوری هان اطلاق نمی‌شد. با این حال، بعضی از دانشمندان، مانند ای.ک. ناراین^۴ و ای. کونینگهام^۵ معتقدند که ناحیه‌ی سیریس یا همان سوله^۶، یعنی کاشغر^۷، در شین جیانگ چین است (Ju-ping, 2007: 103). نخستین تماسی که نقطه‌ی عطفی در شناخت دو طرف از یکدیگر بود، به سفر جانگ چیان در دوره‌ی زمامداری اشکانیان در ایران و سلسله‌ی هان در چین، در سده‌ی دوم ق.م. برمی‌گردد.

۴. اکتشافات جانگ چیان در مأموریت‌های سیاسی‌اش به آسیای مرکزی و مرزهای شرقی شاهنشاهی اشکانی و اشاعه‌ی فرهنگ ایرانی و هلنیستی در چین

طبق تاریخ شیجی^۸، تألیف سیما چیان^۹، تاریخ‌نویس مشهور دوران امپراتوری هان، جانگ چیان توسط اوو دی^{۱۰} (۸۸-۱۴۰ ق.م)، امپراتوری سلسله‌ی هان، دو بار به مناطق غربی برای مأموریت‌های سیاسی فرستاده شد. اولین سفر او در سال‌های ۱۳۹ یا ۱۳۸ تا ۱۲۶ قبل

1. Gurbantünggüt Desert
2. Euthydemus
3. Demetrius
4. A.K.Narain
5. A. Cunningham
6. Sule
7. Kashgar (疏勒)
8. Shiji (史記)
9. Sima Qian (司馬遷 / 司马迁)
10. 汉武帝

از میلاد بود. او در این سفر از چهار منطقه‌ی داوان^۱ (فرغانه)، کان جو^۲ (سغد)، دایواجی^۳ (کوشان) و داسیا^۴ (تخارستان) عبور کرد؛ در حالی که شایعاتی درباره‌ی پنج کشور اووسون^۵ (کشوری در جنوب شرقی دریاچه‌ی بالکش در قزاقستان)، یان زائی^۶ (کشوری در شمال غربی سغد)، آن سی^۷ (سرزمین اشکانیان)، تیائوجی^۸ (سرزمین عرب) و شندو^۹ (هند) شنیده بود (Sima Qian, 1959: 3162-3163, 3169-3170).

دومین سفر او در سال‌های ۱۱۹-۱۱۵ ق.م بود^{۱۰} که خود به اووسون رفت و زیردستانش را به شهرهای داوان، کان جو، دایواجی، داسیا، آن سی، شندو، یوه تیان^{۱۱} (ختن)، هان شین^{۱۲} (جایی در استان شین جیانگ چین) و سایر کشورهای همسایه فرستاد (Sima Qian, 1959: 3162-3163, 3169-3170).

براساس نوشته‌های سیما چیان مورخ که گزارشات جانگ چیان را در مورد مناطق غربی ارائه داده است، سفرهای جانگ چیان، به‌ویژه سفر دوم وی، در بازگشایی جاده‌ی ابریشم بسیار مؤثر بود (مظاهری، ۱۳۷۳: ۵۹۵). این سفرها سبب شدند که برای اولین بار اطلاعاتی در مورد مناطق غربی به کشور چین وارد شود. بعد از آنکه جانگ چیان از اولین سفر خود به کشورش بازگشت، گزارشی را از جزئیات آنچه دیده و شنیده بود، به امپراتور اوودی ارائه داد. این گزارش‌ها در کل با هم مطابقت دارند؛ اما در بعضی از جزئیات با هم مغایرند که این تفاوت هم احتمالاً به دلیل عدم آگاهی و اطلاعات ناکافی جانگ چیان در مورد آن مناطق بوده است. گزارش‌هایی که سیما چیان ارائه داده است، داده‌های دست اولی هستند که جانگ چیان ارائه داده بود و برای اولین بار به چین آورده بود. براساس گفته‌های او، در

1. Dayuan (大宛)

2. Kangju (康居)

3. Dayuezhi

4. Daxia

5. Wusun (乌孙)

6. Yancai (奄蔡)

7. Anxi (安息)

8. Tiaozhi (条支)

9. Shendu (身毒)

۱۰. جانگ چیان پس از دومین سفرش به چین بازگشت و به پاس خدماتش مورد ستایش امپراتور هان قرار گرفت. وی

پس از یک سال در گذشت (مظاهری، ۱۳۷۳: ۵۹۲).

11. Yutian (于阗)

12. Hanshen (扞犂)

این سرزمین‌ها تأثیر فرهنگ ایرانی و هلنی برای مدت طولانی وجود داشت. او همچنین گزارشات دولتی را که در مورد کشورهای مناطق غربی بود، به چین مرکزی آورد (ibid: 3172-3174).

با بررسی اطلاعات سفرهای جانگ چیان به غرب آسیا در تاریخ شیجی درمی‌یابیم که گزارش‌های او شامل اطلاعاتی در مورد مسافت‌ها، همسایه‌های غربی چین، شکل‌های مختلف حکومت در شهرها، فرهنگ‌ها و حتی تولیدات و دادوستد و بازرگانی هستند. براساس گزارش‌های سیمایچیان، اقوام اووسون، کان جو و یان زائی بیابانگردانی بودند که در اطراف دریای مازندران و دریای آرال و کوه‌های آلتایی، دور از مرزهایی که توسط قلمرو پادشاهی یونانیان در باکتريا کنترل می‌شدند، در کوچ بودند. دایواجی‌ها نیز ابتدا در قسمت شمالی آمودریا مستقر شدند و داسیا^۱ (تخارستان) را تحت تسلط خود درآوردند (ibid: 3173-3374). در ادامه، دایواجی‌ها تنها قسمتی از باکتريا را تسخیر کردند و زیاد تحت تأثیر فرهنگ محلی هلنیستی قرار نگرفتند؛ زیرا آن‌ها هنوز رسوم سنتی قبیله‌ای را حفظ می‌کردند.

در ادامه‌ی گزارش سفر جانگ چیان، سیمایچیان از منطقه‌ی داوان^۲ سخن می‌گویند که بیشتر با فرغانه و مناطق همسایه‌ی آن شناخته می‌شد و به ازبکستان امروزی و تاجیکستان و قرقیزستان متعلق بودند. این سرزمین که قسمتی از سغد در زمان اسکندر مقدونی بود، شامل مرزهای قلمرو پادشاهی یونانی‌ها در باکتريا می‌شد (Strabo, 1917: 273-275).

سرزمین بعدی آن سی (پارت) بود که تحت تأثیر فرهنگ هلنیستی قرار گرفت.^۳ بیشتر پادشاهان پارتی در سکه‌هایشان خود را دوستدار یونان می‌نامیدند. داسیا، تیائوجی و قسمتی از شندو (شمال غربی هند) متعلق به امپراتوری اسکندر بودند. زمانی که جانگ چیان به آسیای مرکزی رسیده بود، تیائوجی جزو قلمرو سلوکیان بود. به هر حال داسیا که قلمرو یونانی باکتريا بود، فتح شده بود و بازماندگان شاهان یونانی - باکتريا به هند عقب‌نشینی

1. Daxia

2. Dayuan (大宛)

۳. برخی مورخان، از جمله آرنولد توین‌بی، بر این باورند که اشکانیان حامی فرهنگ هلنیسم بودند

(Toynbee, 1959: 183).

کرده بودند. با توجه به این اطلاعات، کاملاً پذیرفتنی است که تصورات جانگ چیان از این مناطق شامل اطلاعات زیادی در مورد فرهنگ هلنیستی می‌شود.

محصولات کشاورزی این مناطق فقط تولید حبوبات نبود و شراب عالی آن نیز شهرت داشت (Laufer, 1919: 221). استرابون روش‌های پیشرفته‌ی درست کردن شراب را توضیح داده و به رواج کاشت انگور و درست کردن شراب در بلخ و شهرهای هلنی در شمال شرقی قلمرو اشکانیان اشاره کرده است (Strabo, 1917: 273). براساس تاریخ‌های چینی، شراب یکی از محصولات خاص فرغانه و آن سی بود.^۱ درست کردن شراب در این منطقه آنقدر پر بار بود که مردم ثروتمند حتی مقدار زیادی از آن را انبار می‌کردند و می‌توانستند برای چندین دهه نگهداری کنند. پس از سفرهای جانگ چیان به مناطق غربی، شیوه‌ی ساخت شراب در فرغانه و ایران از طریق جاده‌ی ابریشم به چین مرکزی معرفی شد^۲ (sima qian, 1953: 3169-3170).

براساس اطلاعات جانگ چیان، آن سی (پارت) نیز مانند داوان (فرغانه) شهرهای زیادی را به خود اختصاص داده بود؛ به طوری که تعداد شهرهای بزرگ و کوچک در این کشور به چندصد عدد می‌رسید و مرزهای آن که به بیش از هزاران لی گسترش یافته بود، آن را بزرگ‌ترین منطقه‌ی غرب ساخته بود. مردم آن سی به کشاورزی می‌پرداختند و محصول عمده‌ی آن گندم و برنج بود. همچنین دور شهرهای آن محصور بود (جانگ سین لیان، ۱۳۸۶: ۳۱-۳۲؛ مظاهری، ۱۳۷۳: ۵۸۸).

۱. سیما چیان در تاریخ شیجی می‌نویسد: «فرستادگان امپراتوران هان بذرهایی از درخت انگور و یونجه را با خود به چین آوردند. امپراتور اوودی شروع به کاشت آن‌ها در سرزمین‌های حاصلخیز کرد. فرستادگان بسیاری به پایتخت آمدند و در نتیجه بذرهایی از درخت تاک و یونجه در تمامی مناطق بزرگ کنار کاخ‌ها و اقامتگاه‌ها کاشته شد» (Sima Qian, 1959: 3169-3170).

۲. فردریش هرث (Friedrich Hirth) معتقد است که ریشه‌ی واژه‌ی انگور از کلمه‌ی یونانی بتروس (botrus/βότρυς) است. توماشک (Tomaschek) و کینگز میل (T. Kingsmill) نیز با هرث موافقت می‌کنند؛ اما طبق نظر برتولد لوفر (Berthold Laufer)، انگور (budō) در زبان چینی و ژاپنی امروزی از واژه‌ی پوتاو (p'u-t'ao) یا پوداو (bu-daw) زبان دوره‌ی امپراتوری هان گرفته شده است. او استدلال می‌کند که پوداو (bu-daw) واژه‌ای برای انگور است که جان چیان در فرغانه فرا گرفته است. پوداو خود از زبان فارسی باستان و از کلمه‌ی بوداوا (budāwa) یا بوساوا (buSawa) آمده است که واژه‌ی باده‌ی فارسی نو نیز از آن گرفته شده است (Laufer, 1919: 225-226). پل پلیت (P. Pelliot) نیز با هرث مخالف است (Chavannes, 1995: 7).

سیما چیان در مورد آن سی (سرزمین اشکانیان) نوشته است: هنگامی که سفیران امپراتور هان به مرزهای آن سی رسیدند، پادشاه اشکانی بیست هزار سرباز را برای استقبال از سفیران به مرز شرقی فرستاد. فاصله‌ی بین مرز شرقی آن کشور و پایتخت چند هزار کیلومتر بود. سفیران دربار هان پس از گذشتن از ده شهر تازه به پایتخت رسیدند، مردم بسیاری زیر فرمان پادشاه بودند. هنگامی که سفیران هان می‌خواستند به کشور خود بازگردند، پادشاه اشکانیان فرستادگان خود را همراه آن‌ها گسیل داشت تا از نزدیک ببینند که کشورشان تا چه اندازه بزرگ و وسیع است. این فرستادگان تخم پرندگان بزرگ (شترمرغ) و هنرمندان بندباز را که از روم شرقی جلب شده بودند، به‌عنوان هدیه به دربار هان تقدیم کردند^۱ (Hirth, 1917: 107).

۱. مقایسه شود با اطلاعات موجود درباره‌ی اشکانیان یا کشور آن سی در تاریخ هان شو (汉书/Hanshu)، تاریخ دودمان هان غربی و موهان شو (后汉书/Hou Hanshu)، تاریخ دودمان هان شرقی که بعد از سیما چیان تألیف شده‌اند. در جلد ۹۶ تاریخ هان شو، تاریخ دودمان هان غربی، آمده است: آن سی یا پوتیانو (سرزمین اشکانیان) که پایتخت آن شهر فان دو است، با شهر چان آن (پایتخت چین) ۱۱۶۰۰ لی (۵۸۰۰ کیلومتر) فاصله دارد. این سرزمین زیر فرمان دودمان هان نیست. در شمال آن سی سغد، در شرق آن اووای شان لی (سیستان) و در غرب آن سرزمین عرب قرار دارد. وضعیت جغرافیایی و اجتماعی و رسوم مردم کشور با سیستان و کشمیر مشابه است. مردم آن سرزمین اسبان قوی پرورش می‌دهند. در آنجا صدها شهر بزرگ و کوچک زیر فرمان حکومت مرکزی قرار دارد و مساحت آن تا چندین هزار کیلومتر مربع است. کشور اشکانیان بزرگ‌ترین کشور در سرزمین غربی است. در این کشور رودی به نام وی (جیحون) جاری است. بازرگانان آن با ارابه یا کشتی به کشورهای همسایه سفر می‌کنند. مردم روی چرم خط می‌نویسند و خطشان از راست به چپ است. امپراتور اوودی از دودمان هان برای نخستین بار سفیران خود را به آن کشور فرستاد (Ban Gu (班固), 1959: 3889-3890). در جلد ۸۸ تاریخ هوهان شو (后汉书/Hou Hanshu)، تاریخ دودمان هان شرقی نیز چنین آمده است: پایتخت کشور اشکانیان خه تو (هکاتوپولیس) است. این شهر از هر لویان، پایتخت دودمان هان شرقی، بیست و پنج هزار لی (۱۲۵۰۰ کیلومتر) فاصله دارد. در شمال این کشور سغد است و در جنوب آن سیستان است. مساحت آن کشور چندین هزار کیلومتر مربع است. تعداد شهرهای بزرگ و کوچک که زیر فرمان آن قرار دارند، تا چندصد می‌رسد. جمعیت آن بسیار زیاد و دارای نیروهای نظامی بسیار قوی و انبارهای آن پر است. در مرز شرقی آن شهری به نام مرو قرار دارد که «کشور کوچک اشکانیان» نامیده می‌شود. شهر مرو از شهر لویان بیست هزار لی فاصله دارد. در سال اول جان خه (۸۷ م) در دوره‌ی حکومت امپراتور جان دی (۸۶-۸۹ م) سرزمین اشکانیان هدایای خود را با هدایای شیر و «فوبا» به دربار ما فرستاد. فوبا حیوانی است مانند «جانور تک‌شاخ»، ولی شاخ ندارد (فوبا احتمالاً اشاره دارد به غزال ایرانی و یا شترمرغ که در تواریخ شیجی و هان شو نیز به آن‌ها به‌عنوان هدایایی از ایران اشاره رفته است) (Fan Ye (范曄), 1971: 2918-2919; Wang, 2007: 100-101).

جمعیت داسیا (تخارستان) نیز تقریباً بیش از یک میلیون نفر بود. زمانی که جانگ چیان به داسیا رسید، پادشاهی در داسیا و شهرهای بزرگ و کوچک اطراف آن وجود نداشت و آن‌ها فرمانروایان محلی خودشان را داشتند (جانگ سین لیان، ۱۳۸۶: ۳۳). شاید سلسله‌ی یونانی باکتریایی در عقب‌نشینی خود به هند، این شهرها و مناطق اطراف را در دست این حکام باقی گذاشتند.

جانگ چیان در گزارش‌های خود از داسیا و آن‌سی، به وجود دادوستد بازرگانی در این کشورها و انصاف مردمان محلی در تجارت اشاره می‌کند (Sima Qian, 1959: 3172-74).^۱ با توجه به تاریخ سفرهای جانگ چیان، احتمالاً اوودی، امپراتور چین، سفیران خود را در زمان مهرداد دوم (۱۲۳-۸۷ ق.م)، پادشاه اشکانی، به ایران فرستاده است. به دلیل کشف سکه‌های یونانی متعلق به این دوره می‌توانیم از رواج سکه‌های فلزی در قلمرو هلنیستی و حوالی آن مناطق برای تجارت سخن بگوییم (Holt, 2005: 125). جانگ چیان همچنین به این سکه‌ها و سکه‌های کشور آن‌سی در گزارش‌های خود اشاره کرده است؛ زیرا سکه‌هایی که دیده بود خیلی با سکه‌های چینی دایره‌ای شکل که یک سوراخ به شکل مربع در آن‌ها حک بود، تفاوت داشتند. وی درباره‌ی سکه‌های رایج در آن‌سی می‌گوید: سکه‌های ساخته‌شده از نقره هستند با تصویری نیم‌رخ و یا تمام‌رخ از پادشاه که روی سکه‌ها حک می‌شود. زمانی که پادشاه می‌مرد، سکه باید فوراً عوض می‌شد و صورت پادشاه جدید و سکه‌ی جدید ضرب می‌شد (Sima Qian, 1959: 3172-74; Hirth, 1917:97).^۲ اطلاعاتی که جانگ چیان در مورد پول رایج آن‌سی آورده است، مانند آنچه در بالا گفتیم، از مشاهدات مستقیم وی

۱. برای نمونه، او از پایتخت باکتریا، لانشی (蓝市 / Lanshi) نام می‌برد که در آنجا مرکز دادوستد بازرگانی برای تجارت تولیداتی متنوع وجود داشت. همچنین او به امپراتور اوودی گزارش داده است که در داسیا شاخه‌های درخت بامبو از مرکز چین و لباس ابریشم که از جنوب غربی چین آمده بود، دیده است؛ یعنی در آن زمان یک شبکه‌ی معاملاتی به مرکزیت باکتریا وجود داشته است که شرق، غرب و جنوب آسیا را متصل می‌کرد (Hirth, 1917:97).

۲. البته در جلد ۹۶ تاریخ هان شو (Hanshu)، تاریخ دودمان هان غربی که بعد از سیما چیان تألیف شده است، اطلاعات کامل‌تری درباره‌ی سکه‌ی اشکانیان وجود دارد. در اینجا می‌خوانیم که اشکانیان با نقره سکه ضرب می‌کردند و روی سکه تصویر پادشاه و پشت آن تصویر ملکه بوده است (Ban Gu (班固), 1959: 3889-3890).

از این سکه‌ها حکایت دارد که درستی نظرات وی توسط دانش سکه‌شناسی و باستان‌شناسی اثبات شده است.

یکی دیگر از نکات مهم گزارش‌های جانگ چیان درباره‌ی آن سی و فرهنگ مردمان آن، اطلاعات او از خط و زبان و وسیله‌ی نگارش آن در میان مردمان آن سی است. او می‌گوید که از داوان (فرغانه) تا آن سی زبان‌ها و گویش‌های متفاوتی وجود داشته است. هرچند فرهنگ‌ها شبیه یکدیگر بودند، مردم می‌توانستند زبان هم را تا حدود بسیار بفهمند. در کنار زبان‌های ایرانی، زبان یونانی نیز رایج بود (Sima Qian, 1959: 3172-74). مردم آن سی به صورت افقی روی برگه‌ها یا تکه‌های چرم می‌نوشتند (Hirth, 1917:97). قبل از آنکه جانگ چیان مشاهداتی در مورد آن سی داشته باشد، پوست به عنوان ابزاری برای نوشتن شناخته شده بود. در کنار کشف مواردی از وجود پوست در قلمرو اشکانیان، در دهه‌ی ۱۹۶۰ در منطقه‌ی آی‌خانم، باستان‌شناسان فرانسوی باقی‌مانده‌هایی از این نوع کاغذ پوستی را که در شهرهای یونانی روی آن می‌نوشتند کشف کردند (Wiesehofer, 1996: 114; Holt, 2005: 160) و یک کاغذ پوستی یونانی، شامل رسید مالیاتی، در جای دیگر، در باکتريا کشف شده است (Holt, 1999: 176). به این ترتیب مطمئن می‌شویم که کاغذ پوستی در آن سی شناخته شده بود و این هنگامی است که جانگ چیان در آن سی اقامت داشت. به احتمال زیاد جانگ چیان با چشمان خود این گونه کاغذ پوستی را دیده بود و نوشته‌های یونانی که در آن به به‌طور افقی از چپ به راست نوشته می‌شدند، توجه او را به خود جلب کرده بودند؛ زیرا در زمان او هنوز چینی‌ها از برگه‌های بامبو برای نوشتن استفاده می‌کردند و به صورت عمودی می‌نوشتند (Tarn, 1902: 278).

هنگامی که جانگ چیان از چین مرکزی به مناطق غربی مسافرت می‌کرد، کاملاً وارد جهان متفاوتی شده بود. او نه تنها نخستین کسی بود که به مأموریت دیپلماتیک به مناطق غربی فرستاده شده بود، بلکه نخستین فردی بود که اطلاعات مفصلی راجع به فرهنگ ایران و هلنی با خود به چین آورد. اکتشافات او در مناطق غرب چین و فتوحات شاهان هخامنشی و اسکندر مقدونی از سمت غرب در آسیای مرکزی، برای اولین بار تبادلات

فرهنگی و اقتصادی در میان بیشتر تمدن‌های آن سوی اوراسیا را ممکن کرد و در نتیجه‌ی آن ابریشم چینی^۱، لاک چینی، مجموع اجناسی که مرکب از فولاد یا آهن بودند و روش‌های ساختن فولاد، اجناس چرمی و حتی روش‌های کاشتن درخت بادام و هلوبه جهان غرب رفت و از آنجا تعدادی هم به روم رسید (Wiesehofer, 1996 : 147; Sima Qian, 1959: 3172-3174)؛ همچنین محصولات کمیاب، حیوانات و گیاهان غیربومی، نوازنده‌ها و رقصنده‌ها و حتی ادیان نو از غرب به چین معرفی شدند (Sima Qian, 1959: 3172-74).

۵. نتیجه‌گیری

هرچند در ایران پیش از اسلام، به‌ویژه در دوره‌ی مورد بحث، سنت تاریخ‌نویسی مدونی وجود نداشت و تاریخ‌نویسی چین از دیرباز در سراسر سلسله‌ی ژو با منابع و سالنامه‌های دوره‌ی بهار و پاییز و دولت‌های متخاصم^۲ حضور فعال داشته است، نخستین بار از زمان سیما چیان^۳ (۱۴۵-۸۶ ق.م) به روابط چین با فرهنگ‌های غرب چین و آسیای مرکزی (در منابع چینی به مناطق غربی معروف است) پرداخته شده و درباره‌ی سفر جانگ چیان گزارش‌هایی به‌دست آمده است.^۴

۱. درباره‌ی خاستگاه ابریشم نظرهای گوناگونی وجود دارد. برخی از دانشمندان، از جمله کارادوو و عباس اقبال آشتیانی، با توجه به نام ابریشم در چین، یعنی واژه‌ی «چنگ سیانگ» که به معنی کرم فیل است، استدلال می‌کنند که کرم فیل همان کرم پيله در زبان فارسی است و بنابراین خاستگاه ابریشم در ایران بوده است (اقبال آشتیانی، ۱۳۵۰: ۵۸۵؛ کارادوو، ۱۳۶۳: ۲۸۵). به هر روی ایرانیان در دوره‌ی اشکانی با صنعت ابریشم آشنا بوده‌اند و از آن در پرچم و بیرق سپاهیان استفاده می‌کردند. همچنین در برخی منابع کهن فارسی آمده است که کرم ابریشم و استحصال ابریشم از ابداعات جمشید، پادشاه اسطوره‌ای ایران بوده است (تکمیل همایون، ۱۳۸۹: ۴۲)؛ اما گروهی از مورخان و باستان‌شناسان با تکیه بر افسانه‌ی لیتسو (Léi Zǔ / 嫫祖)، شهبانوی افسانه‌ای چین و مدارک باستان‌شناسی، اختراع ابریشم را به لیتسو در سده‌ی ۲۸ ق.م نسبت می‌دهند (فرانک و براونستون، ۱۳۷۶: ۶۶؛ تکمیل همایون، ۱۳۸۹: ۳۶).

۲. از جمله شانگ شو (Shang Shu)، چون چيو (Chun Qiu)، زوؤ جوان (Zuo Zhuan)، گوؤ یو (Guo Yu) و جانگ گوؤ تسه (Zhan Guo Ce).

۳. کاتب بزرگ دودمان هان که نخستین مجموعه‌ی تاریخ‌مدون چین و مناسبات آن با فرهنگ‌های مجاور را تألیف کرد و به پدر تاریخ‌نگاری چینی مشهور شد.

۴. اگرچه پیش از این نیز در منابع چینی، از جمله زندگی‌نامه‌ی مو شاه به مناطق غربی اشاره شده است، احتمالاً مراد این منابع از مناطق غربی، منطقه‌ی شین جیانگ تا کوه‌های آلتایی بوده است (Yu, 2010: 23).

با اینکه یک سلسله از تماس‌های غیرمستقیم بین اقوام هند و ایرانی و فرهنگ‌های فلات ایران با فرهنگ چین وجود داشت، با روی کار آمدن هخامنشیان و فتوحات کورش و داریوش و سپس اسکندر مقدونی در آسیای مرکزی، به تدریج تبادلات فرهنگی و اقتصادی بین تمدن‌های آسیای مرکزی، ایران، هند، شرق نزدیک و اروپا گسترش یافت. با احداث جاده‌ی شاهی و اتصال آن به دیگر جاده‌های معروف آن زمان، از جمله جاده‌ی خراسان، پیش از اکتشافات جانگ چیان در مناطق غربی آسیا در اواخر قرن دوم پیش از میلاد، سه شاهراه تجاری مهم آسیا، آفریقا و اروپا شکل گرفت. فرهنگ ایرانی به‌طور گسترده‌ای انتشار یافته بود و پیش از این بر مناطقی از آسیای مرکزی، از جمله سغد و فرغانه تأثیر نهاده بود. این فرهنگ در اواخر دوره‌ی هخامنشی، توسط سغدیان، یونانیان و سپس پارتیان، با مرکزیت رودخانه‌ی جیحون، از باختر به هند در جنوب و به چین در شرق گسترش یافت.

ابداع جاده‌ی ابریشم را نباید فقط به بلندپروازی اوودی، امپراتور هان، نسبت دهیم که برای کنترل مناطق غربی سفرايي را فرستاد؛ بلکه باید فتوحات کورش و داریوش و سپس اسکندر مقدونی در آسیای مرکزی و سفرهای سیاسی جانگ چیان را هم عامل بازگشایی جاده‌ی ابریشم بدانیم.

منابع

- اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۵۰). **مجموعه مقالات**. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: خیام.
- بادامچی، حسین. (۱۳۹۲). **فرمان کورش بزرگ**. تهران: نگاه معاصر.
- تکمیل همایون، ناصر. (۱۳۸۹). **جاده‌ی ابریشم**. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- جانگ سین لیان. (۱۳۸۶). **متون باستانی پیرامون تاریخ روابط چین و ایران: از روزگار اشکانی تا شاهرخ تیموری**. ترجمه‌ی جانگ هونگ نین. تهران: سازمان میراث فرهنگی، پژوهشکده‌ی زبان و گویش.

- فرانک، آیرین و دیوید براونستون. (۱۳۷۶). **جاده‌ی ابریشم**. ترجمه‌ی محسن ثلاثی. تهران: سروش.
- کارادوو، بارون. (۱۳۶۳). **متفکران اسلام**. ترجمه‌ی احمد آرام. ج ۱. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مظاهری، علی. (۱۳۷۳). **جاده‌ی ابریشم**. ترجمه‌ی ملک ناصر نوبان. ج ۲. تهران: پژوهشگاه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- Ban Gu/班固. (1959). *Hanshu (汉书)*, j(vol). 96a, Beijing: Zhonghua shuju.
- Briant, pierre. (2002). *From Cyrus to Alexander a history of the Persian empire*. Translated by Peter T. Daniels, Winona Lake, Ind.: Eisenbrauns.
- Briant, Pierre. (2012). "From the Indus to the Mediterranean: The Administrative Organization and Logistics of the Great Roads of the Achaemenid Empire". In: Alcock, Susan E., et al. (Eds.), *Highways, Byways, and Road Systems in the Pre-Modern World, Ancient World: Comparative Histories V*, West Sussex: Wiley-Blackwell, John Wiley & Sons, Ltd, pp.185-201.
- Chavannes, E. (1995). *The Travelers of China*, translated by Feng Chengjun, included in the *Translations of papers of history and geography of the Western Regions and the South Seas*, Vol. II, Beijing: Commercial Press, 1995, Chapter 8.
- Chen, Sanping. (2002). "Son of Heaven and Son of God: Interactions among Ancient Asiatic Cultures regarding Sacral Kingship and Theophoric Names". *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain & Ireland*, Volume 12, Issue 03, pp 289-325.
- Dandamaev, M.A. (1989). *A political history of the Achaemenid empire*. translated into English by W.J. Vogelsang, Leiden, E.J. Brill.
- Fan Ye (范晔). (1971). *Hou Hanshu (后汉书)*, j(vol). 88, Beijing: Zhonghua shuju.
- Finkel, Irving. (2013). "Cyrus Cylinder, the Babylonian Perspective," in *The Cyrus Cylinder: The King of Persia's Proclamation*

- from Ancient Babylon*, edited by Irving Finkel, London: I.B. Tauris, pp. 4-34, and 129-136.
- Genito, Bruno and Gricina, A. (2010). “The Achaemenid Period in the Samarkand Area (Sogdiana)”. Trial Trenches At Koj Tapa, 2009 Campaign. *Newsletter Archeologia (CISA)*, pp. 122-141.
 - Graf, D. F. (1990). “The Persian Royal Road System”. In: Sancisi-Weerdenburg, H. and Kurht, A and Cool Root, M. (Eds.), *Achaemenid History VIII Continuity and Change: Proceedings of the Last Achaemenid History Workshop*, April 6- 8, Ann Arbor, Michigan, pp.167-189.
 - Hirth, Friedrich. (1917). " The Story of Chang K'i'en, China's Pioneer in Western Asia: Text and Translation of Chapter123 of Ssi-Ma Ts'ien's Shih-Ki". *Journal of the American Oriental Society*, Vol. 37, pp. 89-152.
 - Holt, F. L. (1989). *Alexander the Great and Bactria*. Leiden, E. J. Brill.
 - Holt, F. L. (2005). *Into the Land of Bones: Alexander the Great in Afghanistan*. Berkeley: University of California Press.
 - Holt, F. L. (1999). *Thundering Zeus: The Making of Hellenistic Bactria*. Berkley: University of California Press.
 - Juping, Yang. (2007). “The Conquests of Alexander the Great and the Opening of the Silk Road”. in: Proceedings of Japan-Korea-China the Symposium 2007, Meiji University, Japan, pp. 97-112.
 - Kent, Roland. G. (1950). *Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon*, American Oriental Society, New Haven / Connecticut.
 - Ktesias.(1888). *The Fragments of the Persika*, edited with introd and notes by John Gilmore, Macmillan in London, New York.
 - Laufer, Berthold. (1919). *Sino-Iranica; Chinese contributions to the history of civilization in ancient Iran, with special reference to the history of cultivated plants and products*. Publication (Field Museum of Natural History : 1909), 201, Anthropological series, vol. xv, no. 3, Chicago.
 - Mair, Victor H. (2000). “Heavenly Questions”. *The Shorter Columbia Anthology of Traditional Chinese Literature*, pp. 192–208, ed. Victor H. Mair. New York: Columbia University Press.
 - Mair, Victor H. (1990). “Old Sinitic Myag, Old Persian Maguš and English Magician”, *Early China*, vol. 15, pp. 27–47.
 - Pashazanous, Hamidreza. (2012). "China in ferdowsi's Thoughts". in: *Proceedings of the Fourth International Conference on Ancient*

- World History*, June 16-18, 2012, Nankai University, Tianjin (China), pp. 94-105.
- Pulleyblank, Edwin G. (1992). "Chinese-Iranian Relations, in pre-Islamic times". In: Ehsan Yarshater (ed.), *Encyclopaedia Iranica*, vol. 5, Costa Mesa, Ca.: Mazda Publishers, pp. 424-31.
 - P'yankov, I.V. (1993). "Cyropolis". *Encyclopaedia Iranica*, Online Edition, available at <http://www.iranicaonline.org/articles/cyropolis-latin-form-of-gr>
 - Rawson, Jessica. (2010). "Carnelian Beads, Animal Figures and Exotic Vessels: Traces of Contact between the Chinese States and Inner Asia, c. 1000-650BC.". *Archäologie in China*, vol. 1, Bridging Eurasia, pp. 1-42.
 - Sima Qian 司马迁. (1959), *Shiji 史记*, j. 123, Beijing, Zhonghua shuju.
 - Shaughnessy, Edward L. (1989). "Western Cultural Innovations in China, 1200 B.C." . *Sino-Platonic Papers*, no. 11.
 - Strabo. (1917). *The Geography of Strabo*. With an English Translation by Horace Leonard Jones (Based in Part Upon the Unfinished Version of John Robert Sitlington Sterrett), 8 vols, Heinemann Publication, London.
 - Tarn, W.W.(1902). "Notes on Hellenism in Bactria and India". *Journal of Hellenic Studies*, vol. 22, pp. 268-93.
 - Toynbee, A. (1959). *Hellenism*, Oxford University Press.
 - Vaissière, Étienne de la. (2005). *Sogdian Traders: A History (Handbook of Oriental Studies)*. translated by James Ward, Section 8 Uralic & Central Asian Studies, 10. Leiden.
 - Wang, Tao. (2007). "Parthia in China: a Re—examination of the Historical Records," in: *The Age of the Parthians: The Idea of Iran*, vol. II, London, 87-104.
 - Watson, Wiliam. (1983). "Iran and China". ed. E. Yarshater, *The Cambridge History of Iran*, Vol. 3(1), Cambridge, Cambridge University Press.
 - Watson, William. (1972). "The Chinese Contribution to Eastern Nomad Culture in the Pre-Han and Early Han Periods". *World Archaeology*, Vol. 4, No. 2, Nomads (Oct.), pp. 139-149.
 - Wiesehofer, J. (1996). *Ancient Persia. From 550 BC to 650 AD*. London, I. B. Tauris Publishers.
 - Witzel, Michael. (2003). *Linguistic Evidence for Cultural Exchange in Prehistoric Western Central Asia*. Sino-Platonic

- Papers, 129, December, Dept. of Asian and Middle Eastern Studies, Philadelphia, University of Pennsylvania.
- Wu ,Yuhong, (1986). "A Horse-bone Inscription Copied from the Cyrus Cylinder (line 18-21)". *Journal of Ancient Civilizations*, vol. 1, pp. 13-20.
 - Yu, Taishan. (2010). "The Communication Lines between East and West as Seen in the Mu Tianzi Zhuan". *Sino-Platonic Papers*, Number 197, Dept. of Asian and Middle Eastern Studies, Philadelphia, University of Pennsylvania.
 - Zhang, He. (2011). "Shuma the Chinese Analog of Soma/Haoma? A Study of Early Contacts between Indo-Iranians and Chinese". *Sino-Platonic Papers*, 216, October, Dept. of Asian and Middle Eastern Studies, Philadelphia, University of Pennsylvania.
 - Zhou, Jixu. (2005). "Old Chinese "tees" and Proto-Indo-European "deus": Similarity in Religious Ideas and a Common Source in Linguistics". *Sino-Platonic Papers*, 167, December, Dept. of Asian and Middle Eastern Studies, Philadelphia, University of Pennsylvania.

